

رو بهمرفته مجموعه‌های است که اطلاعات تازه و مفید به‌مشتاقان خارجی ادبیات فارسی می‌دهد و بعضی از مقالات آن حتماً باید به‌فارسی ترجمه شود و اگر همه کتاب هم به‌ترجمه درآید کتاب سودمندی در زمینه ادبیات فارسی خواهیم داشت.

حجت‌الله اصیل

ایران از نگاه فریزر و فریزر از نگاه ایرانی

(بخش دوم)

۷- قائم مقام و ایلچی

آنچه را که آوردیم گریه‌های بود از داوری فریزر درباره مردم عادی ایران و رفتار وی با ایشان. اکنون داوری او را درباره بلند پایگان بررسی کنیم. درین میان دو تن شاخص‌تر از دیگرانند: میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا ابوالحسن خان ایلچی. فریزر اولی را دشمن و دومی را دوست می‌داند. اگر علت را جویا باشیم، آن را در موضع سیاسی آن دو مرد می‌یابیم. قائم مقام مظهر میهن‌پرستی و ایستادگی و روشن‌بینی سیاسی در عصر خویشتن است و میرزا ابوالحسن خان ایلچی دوست وفادار و عامل جیره خوار امپراتوری بریتانیاست.^۱ فریزر در سفر خویش به‌خراسان، در مزینان با قائم‌مقام دیدار می‌کند و تا نیمه شب با وی به‌گفت‌وگو می‌نشیند. موضوع گفت‌وگو را فاش نکرده اما حدس زده می‌شود که قصد داشته قائم‌مقام را مجاب کند که محمد میرزا را از حماه به‌هرات بازدارد اما موفق نمی‌شود.^۲ بنابراین او دشمن قائم مقام است و در ناسزاگویی به‌وی با دیگر سیاستمداران انگلیسی که از چیرگی بر آن مرد بزرگ ناتوانند هم‌آواز است. او را «فاقد ثبات قدم و شهامت شخصی» می‌خواند و با این عبارت در حقیقت به‌نیاز روانی خود پاسخ می‌دهد. چراکه با انکار خصلت‌های برجسته آن بزرگوار، خویشتن را در عالم تخیل از شر چیزی که رواش را می‌آزارد (پایداری و شهامت قائم مقام) رها می‌سازد. اما گاهی بمصداق ضرب‌المثل «آدم دروغگو کم‌حافظه می‌شود» گفته‌های خود را فراموش می‌کند و ناخواسته سجایای قائم‌مقام را برمی‌شمرد. بویژه توانایی وی را در اداره امور نادیده نمی‌تواند گرفت. نبوغ فرماندهی و دقت و تسلط قائم مقام چنان در وی اثر می‌کند که ناگزیر اعتراف می‌کند «فرمانهای او چنان صریح و روشن بود که گفتمی در تمام عمر خود ژنرال آجودان بوده است.» (ص ۲۸۵)

و پس از دیدار چند ساعته‌اش با قائم مقام می‌گوید «متقاعد شده بودم که لیاقت و شایستگی

۱- برای آگاهی از رابطه میرزا ابوالحسن خان ایلچی با انگلیسی‌ها، ن ک: الف: فریدون آدمیت، مقالات تاریخی، انتشارات شبگیر، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۵. ب: محمود کثیرانی، فراماسونری

در ایران، چاپ دوم، اقبال، تهران، ۱۳۵۵، صص ۱۵-۱۴.

۲- ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس، ج ۲، انجمن آثار

آن مرد اندک نیست.» (ص ۲۸۲) فریزر قائم مقام را جاه طلب و بلند پرواز و متکبر و طرفدار روس می خواند و براین باور است که او می خواهد کارها را قبضه کند و محمد میرزا را چون آلتی بی اراده در دستان خود داشته باشد. (صص ۱۳۵-۱۳۳) این تهمت می بود که انگلیسی ها و مخالفان داخلی قائم مقام بروی می زدند و تا کشته شدن او تکرار می کردند. مگر نه این است که نویسنده ناسخ التواریخ علت قتل او را «آن کبری که با منصب همساز است و آن غفلتی که با دولت انباز»^۲ می داند. و سرجان کمبل می نویسد که دستگیری و کشتن قائم مقام «کشور را از شر یوغ و بند سلطهٔ وزیری که بر همگان حکم می کرد (تأکید از نویسندهٔ مقاله است) رها ساخته است.»^۳

علت و انگیزهٔ انگلیسی ها در دشمنی با قائم مقام آشکار است. او در برابر زور گویی و مطامع بیگانگان پایداری می کرد و با دخالتشان در امور سیاسی و اقتصادی کشور مخالفت می ورزید. او به استقلال کشور پایبند و خرد سیاسی و پاکدامنی راهنمای کارش بود و به تباهی ها و زود بندهای برخی از درباریان که به خواست بیگانه گردن می نهادند آلوده نبود. اما میرزا ابوالحسن ایلیچی که از لطف فریزر برخوردار است، نمونه کامل تباهی اخلاقی بود. در تباهیش همین بس که جیره خوار و مقرری بگیر کمپانی هند شرقی بود. پس اگر فریزر او را «دوست قدیمی» و «پیرمرد محترم» می خواند و به تیزهوشی و سرعت ادراک (ص ۱۵۷) می ستایدش شگفتی آور نباید باشد. اگر تقوای سیاسی و قاطعیت و صراحت و هوشمندی قائم مقام برای فریزر دل آزار است، در عوض یاوه گویی و لودگی ایلیچی را دلپذیر می داند و تنها از اینکه ممکن است وجههٔ آن «پیرمرد محترم» را مخدوش سازد، افسوس می خورد. فریزر درباره او چنین داوری می کند: «پیرمرد محترمی که لااقل از نظر حرفه اش وفادارترین دوست ما است و هر قدر که وطن پرست ترین فرد ایرانی بخواهد ضد روس است.» (صص ۱۵۸-۱۵۷) بهر تقدیر فریزر نه تنها خود ایلیچی را می ستاید که رعایای او را (مردم روستای جعفرآباد و رامین) نیز «روستائانی بسیار خوب و نجیب» (ص ۱۶۴) می یابد که لابد به پستی های سایر ایرانیان آلوده نشده اند. فریزر دوستانی دیگر نیز دارد که یا عامل و جاسوس سفارت انگلیس اند، مانند میرزا شریف شیخ الاسلام همدان که به او صفت «مردی آزاده و بسیار محترم» (ص ۱۵۲) می دهد، یا اینکه دشمن قائم مقامند، مانند کلبعلی مروی که در مشهد با فریزر دیدار و از اوضاع و احوال خراسان شکایت می کند. به گفتهٔ فریزر «قسمت عمدهٔ غیظ و غضب او متوجه قائم مقام بود» و او را متهم می کرد

۳- میرزا محمد تقی خان لسان الملك، ناسخ التواریخ (ج ۲ سلاطین قاجار)، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۳۷.

۴- طاهری، همان کتاب ص ۱۳۲ - سرجان کمبل از ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۵ وزیر مختار انگلیس در ایران بود و در توطئه چینی برای کشتن قائم مقام نقش مؤثری ایفا کرد.

۵- به گواهی اسناد وزارت خارجه انگلیس (مجلد ۶۵/۱۱۸) میرزا ابوالحسن ایلیچی از سال ۱۸۱۵ تا زمان مرگ یعنی سال ۱۸۴۸ ماهی یک هزار روپیه از کمپانی هند شرقی حقوق می گرفت. ن. ک. کتیرایی، کتاب یاد شده، ص ۱۴ و نیز آدمیت، کتاب یاد شده، ص ۲۵.

که تنها در صدد فراهم کردن پول است. (صص ۳۱۵-۳۱۴).

فرجام سخن این که فریزر چهرهٔ ایرانی را زشت و کسریه می‌بیند و در این بدبینی چنان راه غلو می‌پیماید که حتی هنر ایرانی را فاقد هرگونه جاذبه و زیبایی می‌بیند: آواز ایرانی را با همهٔ کشش‌های عرفانی‌اش «نمره زدن» معرفی می‌کند (ص ۱۹۸) و خط فارسی را «خرچنگ قورباغه» می‌بیند. (ص ۲۲۶) بنابراین وی از ایرانی و همهٔ مظاهر زندگی او بیزار است و تنها هنگامی از این قاعده عدول می‌کند که پای هواداران انگلیس در میان باشد یا این‌که درجایی وسیله «لفت و لیس» او را فراهم کرده باشند.

علت این کینه‌توزی چیست؟ دنیس رایت در کتاب «انگلیسیها در میان ایرانیان» علت خرده‌گیری برخی نویسندگان انگلیسی را از ایرانیان، اختلاف در زبان و مذهب و نحوهٔ زندگی می‌داند و بر این باور است که این‌گونه اختلافها میان ایرانیان و انگلیسی‌ها ایجاد سوءتفاهم کرده است. زیرا «ایرانیان که ملتی کهن و سرافراز بودند، در برابر نخوت انگلیسی‌ها واکنش نشان می‌دادند و احساس برتری را که در تراکت رفتار انگلیسیها مستتر بوده دوست نمی‌داشتند.»^۸ به نظر او «نویسندگان انگلیسی بر هوش سرشار و توانایی فراوان ذهنی ایرانیان غالباً اذعان داشتند ولی در عین حال همگی سخت مایل بودند که صفات و اخلاق ایرانیان را آمیزه‌ای از نفرت‌انگیزترین عیوب» بدانند.^۷ از جملهٔ این نویسندگان یکی «کنیش آیزاک» بود که بی‌آن‌که هرگز ایران را دیده باشد، عقیده داشت که «ایرانیان غرق در دریای فسق و هرزگی و سرگرم پست‌ترین انواع لذات جسمانی هستند.»^۸ اسکات وثرینگ Scott Waring از کارکنان کمپانی هند شرقی بر این باور بود که مردم ایران درخور اعتماد نیستند و پایبندی به شرافت و حسن نیت ندارند. «اینان دوستان و همراهان بسیار خوبی هستند ولی صفاتشان سیارت نفرت‌آور است.»^۹ البته جیمز موریه نویسندهٔ کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» برای همهٔ چهره‌ی آشناست. او که زمانی بطور غیر رسمی وظایف وزیر مختار انگلیس را در تهران به‌عهده داشت، چون از دولت‌مردان ایران، رفتاری درخور شأن یک سفیر با خویشتن نمی‌دید، کینهٔ ایرانی را بعد گرفت و با پرداختن آن کتاب خواست تا آتش کینهٔ خود را فرو نشاند.^{۱۰}

در برابر این بدبینان خرده‌گیر و ناسزاگو، کسانی بودند که از ایرانی به‌نیکی یاد می‌کردند و نوشته‌های دیگر هم‌میهنان خود را گرافه‌گویی بی‌انصافانه می‌دانستند. برای نمونه سرپرسی سایکس «ایرانیان را بهترین و پراستعدادترین مردم آسیای

۶- دنیس رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، امیرکبیر، تهران،

۱۳۵۹، ص ۱۷۹.

۷- همان.

۸- همان.

۹- همان.

۱۰- طاهری، کتاب یاد شده، ج ۱ صص ۳۶۳-۳۶۲.

باختری»^{۱۱} می‌دانست. هارفورد جوتر دربارهٔ خرده‌گیری‌ها و داوریهای مغرضانهٔ هم‌میهنانش نوشت: «... پاره‌ای از نویسندگان این‌گونه مطالب مغرضانه از آن گروه مردمی هستند که ایرانیان را فقط به‌ظاهر دیده‌اند.» از این‌رو، آنان را به باد تمسخر گرفته‌اند و داستانهایی پوچ از خود جعل کرده‌اند.^{۱۲} و سرانجام انوارد براون مستشرق نامی به‌خرده‌گیران می‌گفت «منکر این نمی‌توان شد که این مفاسد درمیان موجودات دربار، یعنی کسانی که اروپائیان شاغل مناصب رسمی بیش از همه با آنها محشور بوده‌اند، عادی و متداول است، ولی از میان کسانی که با همهٔ طبقات مردم ایران بویژه با طبقهٔ متوسط روابط صمیمانه داشته‌اند، کمتر کسی مؤکداً خواهد گفت که این مفاسد عمومیت دارد یا منکر آن خواهد شد که این مفاسد عمدتاً نتیجهٔ روال تحمل‌ناپذیر حکومت است.»^{۱۳}

چنان‌که دیدیم، حتی نویسندگان انگلیسی همه درمورد صفات اخلاقی ایرانی یکدل نیستند و هر کس متناسب با شیوهٔ برخورد خویش با مردم و طبقات اجتماعی داوری کرده است. بی‌شک اختلاف فرهنگ و زبان و مذهب در ایجاد سوء تفاهم دخالت داشته است. افزون بر این انگلیسیان و ایرانیان (بویژه توده‌های مردم) از دو موضع متضاد با هم روبرو می‌شده‌اند. انگلیسیان از موضع استعماری خویش ایرانی را به‌دیدهٔ تحقیر می‌نگریستند یا می‌کوشیدند با رشوه و زدو بند و توطئه به‌مطلوب خویش برسند و ایرانیان با این بیگانگان پرمده‌با بدبینی برخورد و آنان را متقابلاً تحقیر می‌کردند. اما آن لایه‌های اجتماعی که کسانی مانند فریزر با آنان سرو کار داشته‌اند، بیشتر درباریان، حاکمان محلی، نوکران، فراشان، مهمانسراداران، چارواداران و از این‌گونه مردمان بوده‌اند و اینان افزون بر این‌که نمایندهٔ همهٔ مردم ایران نیستند، بویژه در دورانی که فریزر به‌ایران آمده بود، به‌علت شکست در جنگی طولانی و نافرجام و هرج و مرج سیاسی و ضعف اقتصادی کشور دستخوش سقوط اخلاقی بوده‌اند و نباید فراموش کرد که گروه نوکران که فریزر از آنان شکوه کرده است نه‌تنها در ایران که در هر جامعه‌ای فاقد اخلاقیات درخشان بوده است.

اکنون به‌موقعیت فریزر و پایگاه سیاسیش می‌پردازیم و موضوع مأموریت او را که می‌تواند گشایندهٔ راز دشمنی او با ایرانی باشد آشکار می‌سازیم. کسانی که دربارهٔ او قلم فرسوده‌اند، اشاره کرده‌اند که وی از طراحان سیاست بریتانیا و مشاور رئیس‌الوزرای آن کشور بوده است و «کسانی مانند پالمرستون و دوک ولینگتون به‌نظر وی اهمیت زیادی می‌داده‌اند.»^{۱۴} فریزر که با پایگاهی چنین بلند به‌ایران آمده و رنج سفر به خراسان نا امن و ترکمن صحرای پرخطر را به‌جان خریده بود، جهانگردی ساده نبود که برای ارضای حس کنجکاوی خود این همه سرزمین‌های ناشناخته را بیوید. او در پی انجام وظیفه‌های سیاسی به‌ایران آمده و مأمور دولتش برای کسب اطلاعات

۱۱- دنیس رایت، کتاب یاد شده، ص ۱۷۹.

۱۲- طاهری، ج ۱، صص ۳۶۳-۳۶۲.

۱۳- دنیس رایت، کتاب یاد شده صص ۱۹۵-۱۸۹.

۱۴- طاهری، همان کتاب ج ۲، ص ۱۵۴.

علیه ایران بود.

در آن سالهای بحرانی پس از بسته شدن عهدنامه ترکمانچای که روابط ایران و روسیه بهبود نسبی یافته و عباس میرزا با لشکرکشی به خراسان و ترکمن صحرا قدرت دولت مرکزی را در آن مناطق مستقر کرده بود، سیاستمداران بریتانیا سخت به تکیا پو افتاده بودند. آنان نگران بودند که مبادا پیشرفت ایران در شرق به تحکیم نفوذ این کشور در افغانستان و بازستاندن هرات بیجامد و پای دولت روسیه را به افغانستان باز کند. آنان تردید نداشتند که دربار ایران بویژه عباس میرزا زیر نفوذ دولت روسیه اند و حتی در انگلستان این شایعه قوت گرفته بود که عباس میرزا شاهزاده خانمی روسی را به زنی گرفته و دین مسیح پذیرفته و با پنجاه هزار سرباز روسی به سوی خراسان و خیوه حرکت کرده است. ۱۵ از آنجا که ایران در ادعای مالکیت خود بر هرات پافشاری می کرد و درصدد بود که آن شهر را در فرصت مناسب باز ستاند و دولت روسیه نیز در افغانستان به فعالیت پرداخته می کوشید در کشمکشهای داخلی آن کشور نقشی ایفا کند، انگلیسی ها که نگران دروازه های هند بودند، در این تصمیم راسخ گشتند که از پیشروی ایران به سوی افغانستان و تصرف هرات جلوگیری کنند. آنان میرزا ابوالقاسم قائم مقام را که پس از مرگ عباس میرزا امور نظامی را عملاً در دست داشت و در تشویق محمد میرزا به بازستاندن هرات اصرار می ورزید دشمن خطرناک خود می دانستند و به طرفداری از روسیه و داشتن ارتباط با آن دولت متهمش می کردند. آنان برای اجرای سیاست شرقی خویش مأموران زبده و کارآمدی را به ایران و افغانستان و ماوراءالنهر می فرستادند که فریزر از جمله آنان بود.

او مأموری هوشمند و زبردست بود که برای جاسوسی به ایران گسیل شده بود. این موضوع چنان آشکار است که دنیس رایت که خود از سیاستمداران بریتانیا بوده آن را با صراحت تأیید کرده است. وی می نویسد «فریزر در سال ۱۸۳۳ به ایران بازگشت و این بار پالمستون او را برای جاسوسی و کسب اطلاعات به ایران فرستاده بود...». ۱۶. موضوع راستین سفر فریزر را از مطالب سفرنامه او نیز می توان دریافت. او با تمام کوششی که در پوشیده داشتن حقیقت داشت، از فریب دادن خواننده تیزبین ناتوان مانده است. در یک جای کتاب می نویسد که هدف مأموریتش به میان ترکمانان، دریافتن احساسات آنان نسبت به اروپائیان است. (ص ۳۳۲) و درجایی دیگر فاش می کند که می خواهد درباره وضع اقتصادی اردوی ایران در خراسان بررسی کند و درباره کشورهای همجوار ایران اطلاعاتی به دست آورد. (ص ۳۳۸ و ۳۶۵) درباره انصراف خود از رفتن به استرآباد می نویسد: «استرآباد در این فصل به خصوص جایی بی نهایت ناسالم بود، به حدی که همه سکنه آن یعنی کسانی که از دستشان برمی آمد آنجا را ترک گفته و به بیلاقی رفته بودند. پس به احتمال قوی من نمی توانستم کسانی را ملاقات کنم که تنها آنان شایستگی دادن اطلاعات مورد نیاز را به من داشتند.» (ص ۴۷۹)

۱۵- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۱، چاپ چهارم،

اقبال، تهران، ۱۳۵۳، صص ۳۲۵-۳۲۴.

۱۶- دنیس رایت، همان کتاب، ص ۱۳۱.

دریافت اطلاعات از کسانی چون میرزا شریف همدانی و گرامی‌خان مشهور به نواب هندی نیز تنها به‌قصد خیرچینی قابل درک است. در آن روزگار نیز بودند ایرانیان هوشیاری که حقیقت را دریافته بودند. از جمله محمد رضاخان وزیر در مشهد گفته بود: «این يك آقای انگلیسی است که می‌خواهد برود و کلات و ترکمن‌ها را ببیند و کتل‌ها و معبرها و راههایی که می‌توان توپها را از آن گذراند یا قشونی را از آن حرکت داد ببیند تا اینکه انگلیسیها بتوانند بیایند و مملکت را بگیرند.» (ص ۳۴۱) محمد رضا خان با این اشاره فریزر را گیج و خشمگین می‌کند و مقاصد انگلیسیها و تضاد منافع آنها را با روسها در افغانستان و حمایتشان را از شاه شجاع ۱۷ برمی‌شمرد و اگرچه فریزر از سر خشم گفته‌های او را «سخنان مردی احمق و نادان» می‌خواند اما شك نیست که وی ذات و حقیقت سیاست بریتانیا و مأموریت فریزر را آشکار می‌سازد. اینك که موضوع مأموریت فریزر را آشکار ساختم، علت کینه ورزیش با ایرانی نیز آشکار می‌شود. به‌نظر ما این کینه توزی و دشمنی از دو جنبه درخور بررسی است: یکی از جنبه سیاست بریتانیا در مورد ایران و هند و افغانستان و دیگری از جنبه روانشناسی خود فریزر. در مورد اول هدفهای سیاسی انگلیس مطرح است. از آنجا که آن دولت درصدد گسترش نفوذ خود در ایران بود و نیز می‌خواست که این کشور را از رسیدن به هدفهایش در افغانستان بازدارد، بسیار طبیعی بود که هر کس که در برابر پیشبرد چنین سیاستی بایستد دشمن انگلیس تلقی شود. قائم مقام که با قدرت در برابر دخالت‌های مأموران انگلیسی پایداری می‌کرد، دشمن سرسخت امپراتوری بریتانیا به‌شمار می‌آمد. از این رو تهمت‌ها و ناسزاگویی‌ها و توطئه‌چینی‌های مأموران سیاسی انگلیس متوجه او بود و فریزر نیز به‌پیروی از این سیاست ناگیر همجا سعی در تخطئه او دارد. اما آنجا که فریزر با همهٔ مردم ایران روبه‌رو است و از هیچ ناسزاگویی دربارهٔ آنان ابا ندارد، جنبهٔ روانشناسی قضیه مطرح است. داوری بی‌انصافانهٔ او دربارهٔ مردم ایران، تنها محصول پیشینهٔ ذهنی او از نوشته‌های دیگران نیست، بلکه سائقه‌های روانی است که به برداشت‌ها و رفتار او جهت می‌دهد.

این خاصیت روانی انسان است که چون در برابر دو هدف متناقض قرار می‌گیرد و ترجیح یکی را بر دیگری دشوار می‌یابد به‌تعارض روانی دچار می‌شود و توازن عاطفیش بهم می‌خورد. آنگاه برای رهایی از چنین وضعی به‌عمل جبرانی دست می‌زند و چه‌بسا با فرا افکنی احساسات و انگیزه‌های خویش و نسبت دادن زشتی‌ها و عیوب خود به دیگران سعی در برقراری توازن روانی و عاطفی خویش کند. این حالت در کردار و گفتار فریزر آشکار است. او که در لباس و هیئت جهانگرد به ایران آمده اما قصد راستینش جاسوسی است و در همجا نمک می‌خورد و نمکدان می‌شکند، به‌غلت قرار گرفتن در حالت روانی متعارض، در پس تصویری زشت که از ایرانی می‌کشد چهره پنهان می‌کند. زیرا می‌خواهد خویشتن را در پیشگاه وجدانش از اتهام غدر و خیانت تبرئه کند. او

می‌داند که سالوس و ریاکاری بهر دستاویزی ولو بنام وظیفه یا مصالح ملی با آیین جوانمردی ناساز است. بنابراین اگر بتوان ثابت کرد که مردمی فاقد شرافت و فضیلت اخلاقی هستند و غدر و خیانت و دروغگویی و پول پرستی در میانشان رواج یافته است، آن‌گاه دست زدن به هر عملی در حق آنان رواست. همین نیاز روانی بود که انسان غربی را واداشت تا به پیروی از منافع مشخص استعماری انسان غیر غربی را وحشی و بی‌تمدن بخواند و آن را وسیله‌ای برای توجیه تجارت برده و باستعمار کشیدن ملت‌ها قرار دهد. همین نیاز باعث شد که فریزر همه پلیدی و زشتی روان خود را که مهمترینشان ریاکاری و دروغگویی است به مردم ایران نسبت دهد. زیرا به برقراری توازن عاطفی و توجیه رفتار خود نیاز دارد. در دروغگویی و فریبکاری او همین بس که بر مردی چون قائم‌مقام می‌تازد، اما جاسوسان و خبرچینان و مزدوران بریتانیا را می‌ستاید. شک نیست که جاسوسی و خیانت در هر آیینی و با هر معیار اخلاقی ناستوده است. انسان پاینده به اصول اخلاقی و شرافت اگر هم برای مصالح کشورش جاسوسان و خبرچینان بیگانه را به خدمت بگیرد، دست کم آنها را محترم و شرافتمند نمی‌داند. اما فریزر که در ناسزاگویی به قائم‌مقام و مردم ایران درنگ روا نمی‌دارد، میرزا ابوالحسن ایلچی را با حرارت می‌ستاید و از دیگر جاسوسان و عمال انگلیس در ایران به نیکی یاد می‌کند و این برای زدن داغ بی‌اخلاقی و ناجوانمردی بر پیشانی او بسنده است. مسلم است که مردی با این همه کجروی اخلاقی، حق داوری درباره مردم ایران را نداشته است و آنچه گفته و نوشته یابوه‌گویی‌هایی است شایسته مردی ریاکار و بی‌مروت چون فریزر.

۱- فرجام سخن

انگیزه ما در نوشتن این گفتار آن بود که سفرنامه فریزر از حیث دقت و تنوع مطالب، کتابی است بس مفید و چه بسا خواننده‌ای ایرانی که با تاریخ دو سده اخیر کشورش کم آشناست، مسحور قلم نویسنده گردد و گفته‌های او را درباره هم‌میهنانش باور کند. چنین امری از آنجا محتمل است که می‌بینیم نویسنده‌ای فاضل و آگاه نیز به دام بافته‌های نویسندگان غربی می‌افتد و داوریشان را درباره «خلقیات ما ایرانیان»^{۱۸} می‌پذیرد و به ایرانی توصیه می‌کند که از آن دآوری‌ها آزرده نگردند، بلکه آنها را آویزه گوش کرده بکشند مفساد اخلاقی را از خود دور کنند و این پند حکیم نظامی را فریاد داشته باشند که:

آینه چون نقش تو بنمود راست خود شکن آینه شکستن خطاست

البته آینه هنگامی بازتابنده حقیقت است که آینه‌گر آن را برای نشان دادن تصویر راستین نگرند جلاداده باشد و گرنه می‌تواند آن را از سر بدخواهی یا به قصد تفتن چنان پپردازد که تصویر نگرنده را کج و معوج و مهیب یا مضحک جلوه دهد. این کاری است که فریزر در کتاب خویش با ایرانی کرده است. اما خواننده هوشیار با دقت در صفحات کتاب درمی‌یابد که «آئینه کج، جمال ننماید راست».